

## چند واژه در واج‌شناسی شاهنامه\*

وحید عیدگاه طرهبه‌ای (استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)

### مقدمه

درباره واژه‌های شاهنامه و چگونگی خوانش درست و اصیل آن‌ها مهم‌ترین منابع موجود عبارت است از لغت شهنامه و فرهنگ بسامدی ولف، واژه‌نامک، فرهنگ شاهنامه‌علی رواقی و چند منبع دیگر. واژه‌نامه شاهنامه نوشته جلال خالقی مطلق را نیز باید بر این سیاهه افزود. اگرچه با مطالعه این منابع آگاهی‌های ارزشمندی در زمینه لغت‌شناسی شاهنامه فراهم می‌آید، همچنان درباره شماری نه چندان اندک از واژه‌ها ابهام‌هایی وجود دارد و هنوز نه تنها از چگونگی خوانش و تلفظ بسیاری از واژه‌ها مطمئن نیستیم، بلکه از اساس، در درستی و اصالت پاره‌ای از واژه‌ها تردید داریم. از همین روی، بایسته است که واژه‌شناسان و فرهنگ‌پژوهان منابع مربوط به موضوع مورد نظر را به‌دقت بررسی کنند تا پرتوهای تازه‌ای بر زمینه مورد بحث تابیده شود. تازه‌ترین اثری که در زمینه واژه‌های شاهنامه نوشته شده است واج‌شناسی شاهنامه است که نویسنده آن برای تعیین چگونگی تلفظ واژه‌های شاهنامه افزون بر متن (بافت، معنی، وزن و به ویژه قافیه) خود کتاب، از منابع پهلوی، دست‌نویس‌های کهن فارسی، فرهنگ‌ها و به‌ویژه فرهنگ گران‌سنگ فریتس ولف و نیز پاره‌ای از منابع دیگر بهره‌جسته است. با انتشار یافتن واج‌شناسی شاهنامه و مدخل شدن بسیاری از واژه‌های بحث‌انگیز در آن ضرورت بازنگری برخی از اطلاعات زبانی مربوط به شاهنامه و لغات فارسی روزگار فردوسی بیش از پیش احساس می‌شود. آنچه در دنباله می‌آید قرینه‌ها و

---

\* از دوست گرامی و فرهیخته‌ام، آقای فرهاد قربان‌زاده، که مقاله را با دقت خواند و ویرایش کرد سپاسگزارم.  
رایانامه: vahid.idgah@ut.ac.ir

سندها یا استدلال‌هایی است دربارهٔ ضبط برخی از واژه‌ها یا چگونگی تلفظ آن‌ها در شاهنامه که نگارنده مدخل به مدخل فراروی خواننده گرامی می‌نهد.

#### واژه‌های مورد بحث

##### ایم / ایم

شناسهٔ یکم شخص جمع را در شاهنامه دارای یای معروف دانسته‌اند با آن‌که از مجهول بودن یای آن در فارسی میانه مطلع بوده‌اند (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۶۳۸). اما قافیه شدن یم با نشیم نشان می‌دهد که یای مجهول داشته‌است. جالب است که نشیم را به درستی با یای مجهول به دست داده‌اند، اما قافیه شدنش با فعل کشیم را آسان‌گیری در قافیه دانسته‌اند (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۵۷۰).

##### ایمن

ایمن و ایمنی را دارای یای معروف دانسته‌اند (ص ۶۳۹) که نادرست است. همهٔ ممال‌ها یای مجهول داشته‌اند (سپهر ۱۳۵۱، ص ۷۳)؛ پس ممالِ آمن (ایمن) نیز باید یای مجهول داشته باشد.

##### برزین

این واژه را به پیروی از فارسی میانه و در نظر گرفتن رابطهٔ آن با لغت بُرز به صورت /burzIn/ آوانویسی کرده‌اند (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۵۹۱)، اما برخی از قرینه‌ها نشان می‌دهد که این واژه هم‌سان با ضبط برهان قاطع (محمدحسین بن خلف تبریزی ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۵۵) به صورت برزین تداول داشته‌است. این خوانش، که برخی از دیگر فرهنگ‌نویسان نیز آن را تأیید کرده‌اند، از دقت در جناس‌پردازی‌های شاعران قدیم دریافته می‌شود (معین ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۷؛ عیدگاه طرّبه‌ای ۱۳۹۹، ص ۳۴۲-۳۴۳). بیت زیر از فرّخی سیستانی بهترین گواه است برای آنچه گفته آمد:

بود ز بخشش بر گاه تازه‌روی چو ماه      بود ز کوشش بر زین چو آذر برزین

(فرّخی سیستانی، ص ۲۸۱).

##### برفزد

این واژه را با واو مجهول آوانویسی کرده‌اند و آورده‌اند که در حالت اسم با واو مجهول تلفظ می‌شود (ص ۳۵۶، ۴۴۲)، اما فزود واو معروف دارد و هرگز با واو مجهول به کار نرفته‌است.

از آنجا که پیشینه فزودن مشخص است و معروف بودن واوش قطعی است (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۳۲)، نویسنده از مطرح کردن ریشه این واژه در فارسی میانه یعنی /abzūdan/ خودداری کرده است و ابزون /abzōn/ را به عنوان پیشینه آن ذکر کرده است (ص ۳۵۶) تا مجهول بودن واوش مجهول بودن واو در فزود را توجیه کند، اما این خطایی آشکار است. وانگهی بر فرض نادرست که ریشه فزود افزون باشد نه افزودن، باز هم مشکل آوایی برطرف نخواهد شد؛ زیرا چنان که خود نویسنده در مدخل افزودن نشان داده است، افزون و فزون در شاهنامه با واو معروف خوانده می‌شود (ص ۴۷۷-۴۷۸). پس چگونه است که ریشه فزود یعنی افزون و فزون در خود شاهنامه با واو معروف خوانده می‌شود، اما فزود که منشعب از آن قلمداد می‌شود واو مجهول دارد؟ نیز این پرسش مطرح می‌شود که چرا شاهد‌های فزون و افزون را در مدخل افزودن، که واو معروف دارد، ذکر کرده‌اند، ولی در مدخل فزود کوچک‌ترین اشاره‌ای به افزودن نکرده‌اند و از افزون و افزونی آن هم با واو مجهول سخن گفته‌اند؟ پیداست که یادکرد افزودن را نقض‌کننده تلفظ فزود با واو مجهول دانسته‌اند.

صورت درست، چنان‌که در دنباله خواهیم آورد، بر فرود است (رواقی ۱۳۵۰، ص ۱۸۰-۱۸۴)، نه برفزود. اما همه برفرودهای شاهنامه در تصحیح خالقی مطلق از این متن و نیز در واج‌شناسی شاهنامه به برفزود تصحیف نشده است، بلکه یکی دو جا با فاصله‌گذاری نادرست این واژه به صورت حرف اضافه بر و کلمه فرود آمده است که اگرچه نادرست است، خواه‌ناخواه تصویری از برفرود اصیل را پیش چشم می‌آورد:

نُبد کَهر از مَهران بر فرود      نشسته به هر جای چون تار و پود

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۶۹؛ خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۴۴۲).

در بیت مورد نظر بر را به معنای به انگاشته‌اند و مصراع نخست را این گونه معنی کرده‌اند که کوچک‌تر از بزرگ‌تر پایین‌تر نبود (خالقی ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۱۷). اما اینجا سخن از نبود تفاوت است و این معنی را گذشتگان با واژه برفرود می‌رسانده‌اند. برفرود (بالاپایین) ریشه روشنی دارد و به صورت وارونه، یعنی فرور (پایین‌بالا)، هم به کار رفته است و در ترجمه‌های کهن قرآنی در ترجمه درجات و اختلاف دیده می‌شود (رواقی ۱۳۹۵، ج ۲، ص نودودو). صورت وارونه برفرود یعنی فرور اثبات می‌کند که در ساختمان واژه مورد نظر وجود ندارد.

در مدخل برو (ابرو) این واژه را با واو مجهول آوانویسی کرده‌اند (ص ۴۰۲) و در جای دیگر یادآور شده‌اند که این واژه در فارسی میانه با واو معروف، ولی در شاهنامه با واو مجهول خوانده می‌شود (ص ۴۷۳). این اشتباه برخاسته از خطایی دیگر است که در نقل بیت زیر و نیز تحلیل آن رخ داده‌است:

نه بودش ز قیدافه چین در بروی      نه برداشت هرگز دل از آرزوی

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۶۴).

بیت مورد نظر اشکالی ندارد؛ زیرا چنان‌که در دنباله سخن خواهیم دید، هنگام افزودن صامت ی به واوهای فرقی نمی‌کند که آن‌ها در فارسی میانه مجهول بوده‌اند یا معروف. از همین روی، با هم قافیه می‌شده‌اند. فردوسی برو را با آرزو قافیه نکرده‌است؛ زیرا اولی واو معروف و دومی واو مجهول داشته‌است، اما بروی را با آرزوی قافیه کرده‌است؛ زیرا پیش از صامت ی تمایز واوها از میان رفته بوده‌است. صاحب واج‌شناسی شاهنامه با نقل نادرست بیت بالا آن را با قافیه‌های برو/ آرزو در نظر می‌گیرد و حکم می‌کند که برو در شاهنامه واو مجهول داشته‌است (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۴۰۳).

در مدخل برو اشتباه دیگری نیز رخ داده‌است و آن اینکه قافیه سوی/ بروی را که در ویراست نخست شاهنامه دیده می‌شود نادرست دانسته‌اند و صورت درست را مطابق با ویراست دوم چنین انگاشته‌اند:

نگه کرد شاه اندر آن چارسوی      سپه دید افکنده پرچین بر اوی

(فردوسی ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۷۵۴؛ خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۷۵۴).

اما قافیه شدن سوی با بروی از نظر مجهول و معروف اشکالی ندارد و نباید برای برطرف کردن اشکالی که نیست بروی را به صورت «بر اوی» درآورد. خوانش مصحح در دومین ویراست و در واج‌شناسی شاهنامه (بر اوی) حاصل نوعی کنج‌کاوای در بهره‌گیری از امکان‌های خوانشی خط فارسی است که هم سخن فردوسی را نامفهوم کرده‌است، هم صحنه نمادین شطرنج را در داستان طلخند مخدوش ساخته و هم با دیگر کاربردهای مشابه در شاهنامه یعنی «پرچین برو/ بروی» و بروهای پرچین ناهم‌خوانی دارد:

همه دل پر از کین و پرچین بروی	به جز جنگشان نیست چیز
سیاوش ز گفت گروی زره	آرزوی
سوی حجره خویش رفت آرزوی	برو پرز چین و رخان پرگره
بپیچید رستم ز گفتار اوی	ز مهمان بیکار پرچین بروی

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ج ۲، ص ۳۲۵؛ ج ۶، ص ۴۹۹؛ ج ۸، ص ۴۲۸).

در این بیت نیز «به روی» دگرگشته بر وی است:  
همه زرد گشتند و پرچین به روی      کسی جنگ دیوان نکرد آرزوی  
(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵).

پس در بیتِ  
نگه کرد شاه اندر آن چارسوی      سپه دید افکنده پرچین بر اوی  
(فردوسی ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۷۵۴؛ خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۷۵۴)  
انتظار می‌رود که پرچین بروی یا پرچین برو به کار رفته باشد، نه «پرچین بر او». به‌ویژه که «پرچین بر سپاه افگندن» نیز معنای درستی به ذهن نمی‌آورد.  
آنچه گفتیم بدین معنی نیست که پرچین در میان واژه‌های شاهنامه دیده نمی‌شود. این واژه از واژه‌های شاهنامه است و در بیت زیر به گونه‌ای درست و معنی‌دار به کار رفته است:  
سپاه و سلیح است دیوار او      به پرچینش بر نیزه‌ها خار او  
(فردوسی ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۰۵۲).

بلور  
این واژه را در فارسی میانه با واو معروف، ولی در شاهنامه با واو مجهول خوانده‌اند (ص ۴۷۳)، اما مجهول بودن واو بلور ویژه شاهنامه نیست و در دیگر متن‌های کهن فارسی نیز دیده می‌شود و نتیجه‌گیری درست از آن این است که واژه مورد نظر در پیشینه زبان فارسی دری نیز واو مجهول داشته‌است. علت این مجهول بودن را باید در صورت عربی بلور (حسن‌دوست ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۰۸) جست‌وجو کرد و در نظر داشت که پیشینه واوهای مجهول صدای /au/ بوده‌است (خانلری ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۴۲-۳۴۳) و در نظر گرفتن صدای /ū/ برای پیشینه واو مجهول فارسی دری از اساس پذیرفته نیست.

بویه  
این واژه را به معنای «آرزو» و «خواست» و «اشتیاق» مدخل کرده‌اند و افزوده‌اند که بویه در برخی از متون به گونه‌ی یوه آمده‌است (ص ۴۰۸-۴۰۹). سپس افزوده‌اند که محمد معین یوه را دگرگشته بویه می‌داند و خود در پایان آورده‌اند که درباره‌ی اینکه کدام یک دگرگشته دیگری‌اند یا اینکه هریک واژه‌ای جداگانه‌اند نمی‌توان نظر قطعی داد (ص ۴۰۹). اما رسیدن به پاسخ درست چندان دشوار نمی‌نماید. اگر قاعده ضبط دشوار را در نظر بگیریم و به دست‌نویس‌های معتبر رجوع کنیم و بدین نکته توجه داشته باشیم که در متن‌های کهن هر

جا واژه مورد نظر به کار رفته است میان آن و بوی جناس برقرار نشده است، حکم خواهیم کرد که لغت بویه دگرگشته یو به است و بویه به معنای «خواست» و «آرزو» وجود خارجی نداشته است. باعث شگفتی است که پژوهشگرانی که بویه را درست دانسته‌اند بهترین سندهای بویه را در دست داشته‌اند و باز بویه را ترجیح داده‌اند. حال آنکه تنها توجه به یک نکته کافی بوده است که به درستی یو به و نادرستی بویه پی ببرند و آن اینکه بویه همیشه نسخه‌بدل‌های فراوان دارد و اغلب به صورت پویه هم نوشته شده است. حال آنکه برای واژه‌هایی که آغاز شدنشان با صامت ب مسلّم است، مانند بوم، بوستان و خود بوی (در بافتی که با معنای پویدن قابل اشتباه نباشد)، معمولاً چنین نسخه‌بدل‌هایی به چشم نمی‌خورد.

باری، در شاهنامه بی‌تردید بویه به کار نرفته است و آنچه هست یو به است. این را دست‌نویس‌های معتبر نیز تأیید می‌کنند. برای نمونه، ضبط دست‌نویس بیروت از این واژه آشکارا یو به است با نقطه‌گذاری دقیق و بی‌ابهام:

ترا یو به دخت مهرباب خاست (فردوسی ۱۳۸۹، ص ۶۸).

همین دست‌نویس در بیتی دیگر به جای یو به، بویه آورده است (همان، ص ۳۰۹)، اما در آن بیت دست‌نویس‌های دیگری به کمک ما می‌آیند، مانند استانبول (س)، که خود مؤلف واج‌شناسی شاهنامه به ضبط یو به در آن اشاره کرده است:

مرا یو به زال سام است گفت (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۴۰۸).

همچنین اینکه در چند دست‌نویس در جایگاه مورد بحث به جای بویه و یو به ضبط پویه آمده است (فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۳؛ ج ۳، ص ۲۹۹) به خوبی نشان می‌دهد که واژه آسان و همه‌فهمی در کار نبوده است. نسخه‌بدل نوبه نیز که در چند دست‌نویس آمده است (فردوسی ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۹۹) بر همین نکته گواهی می‌دهد. نیز ضبط بیوه در دست‌نویس حاشیه ظفرنامه دست‌کم این را نشان می‌دهد که واژه آشنای بویه به کار نرفته بوده است:

ترا بیوه دخت مهرباب خاست (فردوسی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۵).

بهترین تحلیل درباره یو به و نادرست بودن بویه را در مقاله‌ای از مجتبی مینوی می‌بینیم به اضافه آنچه در تعلیقات کلّیه و دمنه آورده است (فردوسی، ۱۳۶۳، ص کج، مقدمه مهدی قریب). بنابراین، باید از اساس منکر وجود لغت بویه شد (قس عطار ۱۳۸۸، ص ۷۲۳، مقدمه مصحح؛ شفیع کدکنی ۱۳۹۴، ص ۴۰۱، تعلیقات).

این واژه را با واو مجهول مدخل کرده‌اند و برای تلفظ آن شاهدهایی گویا از شاهنامه به دست داده‌اند (ص ۴۰۹-۴۱۰). سپس بر محمدتقی سپهر، که تلفظ پود را با واو معروف می‌دانسته‌است، خرده گرفته‌اند و گفته‌اند که این نظر در مورد شاهنامه و فارسی کهن درست نیست (ص ۴۱۰). اما باید قید فارسی کهن را از حکمی که صادر کرده‌اند برمی‌داشتند. زیرا در فارسی کهن شاهدهایی از تلفظ پود با واو معروف وجود دارد و پیداست که در برخی از متن‌های کهن تلفظ آن با تلفظ شاهنامه متفاوت بوده‌است. برای نمونه، در قصیده‌ای از ناصر خسرو این واژه با سود و دود و بود و مانند آنها، که همگی واو معروف داشته‌اند، قافیه شده‌است:

تنت چو پیرهنی بود جاننت را و کنون همه گسست و بفرسوده گشت تارش و پود

(ناصر خسرو ۱۳۵۷، ص ۳۲).

در شعر قطران نیز به همین تلفظ برمی‌خوریم (قطران ۱۳۳۳، ص ۷۴-۷۵).

### تاریخ

این واژه را ممال دانسته‌اند (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۵۷۹)؛ اما چنین نیست. ممال دانستن آن بدین معنی است که در اصل تاراخ بوده‌است. ولی چنین فرضی را نمی‌توان پذیرفت.

### توز (پوست درخت)

این واژه را دارای واو مجهول دانسته‌اند (ص ۴۱۳) اما چنین نیست و بی‌تردید واو معروف داشته‌است و این را از توجه به هم‌قافیه‌های آن در شاهنامه و دیگر متن‌ها می‌توان دریافت؛ به شرط آن که تلفظ درست هم‌قافیه‌های واژه مورد نظر را بدانیم. اما از آنجاکه تلفظ هم‌قافیه‌های توز در واج‌شناسی شاهنامه به نادرست آمده‌است بررسی‌های نویسنده به نتیجه‌درستی نینجامیده. در شاهنامه توز با هنوز قافیه شده‌است و هنوز با کوز و تموز اما نویسنده هنوز و کوز را با واو مجهول آوانویسی کرده‌است (ص ۴۶۸-۴۶۹، ۴۴۶-۴۴۷) و از آنجاکه بیت در بردارنده قافیه هنوز/ تموز را الحاقی شمرده‌است (ص ۴۶۹، ۴۹۰) به اشکال کار پی نبرده. همه این واژه‌ها واو معروف داشته‌اند و هرگز در شاهنامه با واژه‌هایی چون روز، سوز، فروز و مانند آن قافیه نشده‌اند (← دنباله بحث، مدخل‌های کوز و هنوز).

### توفیدن

در مدخل نوفیدن حدس زده‌اند که نوفیدن هم ممکن است در کنار نوفیدن درست باشد به معنای «لرزیدن» (ص ۴۶۴). اما نوفیدن در متن‌ها شاهد قطعی ندارد و باید با نویسنده در این نظر اخیر مخالفت ورزید و با آنچه در ویراست دوم شاهنامه کرده‌است موافق بود، که در آن همه نوفیدن‌های ویراست نخست به نوفیدن بدل شده‌است و در عمل، نوفیدن از واژه‌های شاهنامه به کنار رفته. بر درستی این تصمیم قرینه دیگری در دست است و آن لغت نوفه است در متن‌های کهن، که نشان می‌دهد نوفیدن زایا بوده‌است و صورت‌های اشتقاقی دیگری هم داشته (دهخدا، مدخل نوفه). همچنین است صورت نوف که تأییدی دیگر است بر آنچه گفته آمد (همان، مدخل نوف) (نیز ← فیروزبخش ۱۳۹۴؛ قربانزاده ۱۳۹۸).

#### خستو

این واژه را در جایی با واو معروف آورده‌اند (ص ۳۲۹) و در جایی دیگر واو آن را مجهول دانسته‌اند (ص ۴۷۷). نیز ← دنباله سخن.

#### روس

این واژه را با واو مجهول آوانویسی کرده‌اند (ص ۴۲۷) اما از آنجاکه در شاهنامه تنها یک بار با واژه عربی عروس قافیه شده‌است (همان جا)، باید واوش را معروف بدانیم و تلفظ ثانوی عروس با واو مجهول را که در هم‌قافیگی با برخی از واژه‌های فارسی دیده شده‌است در نظر نیاوریم؛ به ویژه که در شعر نظامی نیز پیوسته با واژه‌های دارای واو معروف قافیه شده‌است، مانند مجوس (نظامی ۱۳۹۲، ص ۲۴۴، اقبالنامه؛ نظامی ۱۳۸۱، ص ۴۳۷، شرف‌نامه)، یا واژه‌های عربی، مانند عروس (نظامی ۱۳۸۱، ص ۴۳۱، شرف‌نامه؛ نظامی ۱۳۹۲، ص ۶۱، اقبالنامه) و شمس (نظامی ۱۳۸۱، ص ۴۳۹ و ۴۶۰، شرف‌نامه)، یا واژه‌های فرنگی، مانند اسکندروس و فیلقوس (نظامی ۱۳۹۲، ص ۱۶۶، اقبالنامه؛ نظامی ۱۳۸۱، ص ۴۲۴، شرف‌نامه). اینکه روس با واژه‌ای چون فسوس قافیه شود تنها در شعر شاعری ممکن بوده‌است که واوهای مجهول و معروف را رعایت نمی‌کرده‌است و به سخن دیگر، در زبان او واو مجهول نبوده‌است. پس در زبان شاعرانی چون فردوسی و نظامی که مجهول و معروف واوی را یکسان تلفظ نمی‌کرده‌اند تلفظ روس باید با واو معروف بوده باشد.

سزاوار یادآوری است که در این خوشه آوایی همه نام‌های فرنگی واو معروف نداشته‌اند. برای نمونه، فروریوس و قالینیوس، همچنان که نویسنده آوانویسی کرده‌است (خالقی مطلق

۱۳۹۸، ص ۱۷۵، ۴۴۳) واو مجهول داشته‌اند و این را قافیه‌پردازی‌های فردوسی و نظامی نشان می‌دهد (فردوسی ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۱؛ نظامی ۱۳۹۲، ص ۱۲۷، ۲۴۶، ۲۷۶، اقبالنامه). با دیدن این قانون مندی‌ها و دیگر قانون‌مندی‌های مشابه می‌توان گفت که نظر مطرح‌شده در تعلیقات داستان رستم و سهراب مبنی بر اینکه همهٔ واوهای مجهول پیش از س در زبان فردوسی به معروف بدل شده بوده‌اند (فردوسی ۱۳۹۹، ص ۲۰۰-۲۰۱) سزاوار بازنگری است.

#### ریش

در جایی احتمال داده‌اند که واژهٔ ریش (موی صورت) در شاهنامه به مانند فارسی میانه با یای مجهول ادا می‌شده است (ص ۶۳۹). این سخن از اساس نادرست است. این واژه نه در فارسی میانه با یای مجهول ادا می‌شده است نه در فارسی دری.

#### زُفت

این واژه را به معنای بخیل و خسیس و ستیزه‌خوی و ترش‌رو مدخل کرده‌اند (ص ۳۴۰) که کاملاً درست است. اما در میان توضیحات، زُفت را نیز به نقل از فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع آورده‌اند با معنای گنده و ستبر و پُر (ص ۳۴۰) که آن هم درست است ولی ربطی به واژهٔ زُفت ندارد و در شاهنامه به کار نرفته است. این خطا برخاسته از فرهنگ ولف است که جز زُفتی به معنای بخیلی، زُفتی را نیز به معنای خشونت و ستیزه مدخل کرده است (ص ۳۴۱). نویسنده پس از نقل سخن ولف توضیح می‌دهد که قافیه‌های شاهنامه زُفت را گواهی می‌کند نه زُفت را (ص ۳۴۱)، اما به یکی نبودن این دو واژه توجه نمی‌کند و بر نبودن تلفظ زُفت در شاهنامه تأکید می‌ورزد. سپس با شاهدهایی که به دست می‌دهد می‌کوشد تا نشان دهد از شاهدهای زُفت کدام یک به معنای درشت به کار رفته است، کدام یک به معنای بخیل و کدام یک به معنای ستیزه‌گر (ص ۳۴۱).

استنباط درست آن است که زُفت تنها به معنای «بزرگ و کلان» است و زُفت به معنای «بدخو و بخیل». و اینکه زُفت در شاهنامه به کار نرفته است و آنچه به کار رفته است زُفت است به معنای «بخیل یا بدخو» منحصر به شاهنامه نیست. در هر متن دیگری هم که زُفت به کار رفته است معنای «بزرگ و کلان» ندارد و آنچه بدین معنی است زُفت است و بس.

#### سبوس

این واژه را با واو مجهول آوانویسی کرده‌اند (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۴۳۰)؛ اما از آنجاکه با واژهٔ عربی بوس (بؤس) قافیه شده است باید واو آن را نیز معروف دانست. نویسنده سپس

بیتی را از سنایی به نقل از براهین العجم (فصل واوهای مجهول پیش از س) آورده‌است در تأیید مجهول بودن واو سبوس، در هم‌قافیگی با سالوس (ص ۴۳۰). اما اغلب هم‌قافیه‌های سالوس واژه‌هایی هستند که واو معروف داشته‌اند، مانند طاوس و ناموس. البته یک بار هم با بوس (بوسه) قافیه شده‌است که می‌تواند گواهی باشد بر دوتلفظی بودن سالوس در سخن سنایی:

همچو هدهد کنم زمین پر بوس      تا مرا مرغ گیرد از سالوس

(سنایی ۱۳۵۹، ص ۵۰۱).

با دیدن قافیه بیت زیر از مصیبت‌نامه و سنجش آن با قافیه شعر سنایی، دوتلفظی بودن سبوس و مجهول بودن واو آن در زبان برخی از شاعران قدیم به ذهن می‌رسد:

گاو گردون و زمین از بانگ کوس      هر دو قانع گشته از یک من

(عطار ۱۳۸۸، ص ۲۶۵).

به ویژه که در شعری از محمدبن همام نیز با واوهای مجهول قافیه شده‌است (عوفی ۱۳۹۰، ص ۱۳۶).

اما تنها قرینه چگونگی تلفظ سبوس در شاهنامه قافیه شدن آن با واژه عربی بوس (بوس) است که واو معروف داشته‌است (← مدخل بوس در همین جستار). این را نیز باید دانست که معروف بودن برخی از واوهای مجهول در شعر فردوسی و مجهول بودنشان در شعر شاعران سپسین باز هم نمونه دارد و امر غریبی نیست (عیدگاه طرچه‌ای ۱۳۹۹، ص ۴۸۱).

### سروی

این واژه را با واو مجهول آوانویسی کرده‌اند (ص ۴۳۲)؛ اما از آنجاکه هم‌قافیه‌اش آرزوی در پیوند با صامت ی می‌توانسته‌است برخلاف تلفظ فارسی میانه‌اش واو معروف داشته باشد سروی را نیز می‌توان دارای واو معروف دانست. این را از قافیه شدن سرو با برو نیز می‌توان دریافت. سزاوار یادآوری است که برُو و سَرُو هر دو در فارسی میانه بدون صامت ی و با واو معروف به‌کار رفته‌اند (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۵۵، ۱۳۸) و تصوّر اینکه معروف‌های فارسی میانه در فارسی دری مجهول شده باشند نامحتمل است.

### سوس

این نام‌جای را برخلاف تلفظ آن در فارسی میانه با واو مجهول آورده‌اند (ص ۴۳۵)؛ اما با واو معروف درست است؛ زیرا تنها با واژه‌های عربی بوس (بوس) و عروس قافیه شده‌است. اینکه عروس در هم‌قافیگی با واژه‌های فارسی از قبیل خروس و کوس و مانند آن به واو

مجهول نیز خوانده شده است دو تلفظی بودن آن را نشان می‌دهد نه مجهول بودن واو سوس را.

#### سوی

این واژه را با واو مجهول آوانویسی کرده‌اند (ص ۴۳۴)؛ اما یادآور شده‌اند که گویا هم با واو مجهول ادا شده است هم با واو معروف؛ زیرا از سوئی با آرزوی و خوی قافیه شده است و از دیگر سو با جادو، خستو و گیسو (همان جا) و در پایان افزوده‌اند که گشودن این مشکل نیاز به بررسی جداگانه دارد. اما اگر بپذیریم که در هنگام حذف نشدن ی از پایان واژه‌های مورد نظر همه با هم قافیه می‌شده‌اند اما در هنگام حذف ی تلفظشان به گونه دیگری بوده است مشکل گشوده می‌شود (← دنباله مطلب). در مدخل آهو تلفظ سورا با خستو یکسان و هر دو را دارای واو مجهول دانسته‌اند (ص ۴۷۷)، که نادرست است. این دو واژه هر دو واو معروف داشته‌اند و بی آن که به صامت ی بینجامند با هم قافیه می‌شده‌اند. در ضمن، معروف بودن واو خستو قطعی است.

#### شتر / اشتر

تلفظ این واژه را مانند آنچه امروز بر زبان می‌آوریم شتر دانسته‌اند (ص ۳۵۰-۳۵۱). باید دانست که شتر هم مانند شتر تلفظ کهنی است اما در شاهنامه به کار نرفته است. تشخیص این به کار نرفتن بسیار ساده است. هر جا که شتر در میان مصراع به کار رفته است هیچ نسخه بدلی ندارد اما تا در جایگاه قافیه قرار می‌گیرد نسخه بدل‌های گوناگون پدیدار می‌شود و این نمی‌تواند علتی داشته باشد جز اینکه کاتبان با تلفظ این واژه مشکلی داشته‌اند و گرنه در جایگاه غیر از قافیه نیز می‌باید نسخه بدل می‌داشت. در نظر گرفتن این نکته مهم و توجه به قانون برتری ضبط دشوار ما را بدان رهنمون می‌شود که واژه مورد نظر را به صورت شتر بخوانیم که هم در شماری از دیوان‌های کهن شاهد دارد هم شماری از دست‌نویس‌های متن آن را تأیید می‌کند (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۷، ص ۱۱۳-۱۱۵). صاحب واج‌شناسی شاهنامه این واژه را در هم قافیگی با فعل ببر به صورت شتر می‌خواند؛ از همین روی ناگزیر است که فعل مورد نظر را ببر بخواند و «تعیین کن» معنی کند (ص ۳۵۱)؛ هر چند چنین معنایی برای فعل بردن تا کنون جز در فارسی معاصر دیده نشده است. بیت پیچیدگی خاصی ندارد و با ببر معنایش درست است:

مرا ده یکی کاروانی شتر      چو رای آبدت مزد ما هم

(عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۷، ص ۱۱۵-۱۱۶).

در بیتی دیگر وجود کلمه لؤلؤ در ترجمه بنداری تأییدکننده ضبط دُر در هم‌قافیگی با شتر است و عیب تکرار زر را نیز از میان می‌برد:  
به دیبا بیاراسته ده شتر      رکبش همه زر و پالانش دُر

(خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۳۵۱).

اما تکرار زر بر فرض که عیب باشد دلیل استواری برای گزینش ضبط دُر نمی‌شود. آنچه مهم است وجود ضبط ستر (استر) به جای شتر است در برخی از دست‌نویس‌ها و وجود زر به جای دُر در نیمی از دست‌نویس‌ها که به هیچ روی نباید نادیده گرفته شود (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۷، ص ۱۱۵). در بیت دیگری نیز برخی از کاتبان برای از میان بردن دشواری ضبط شتر آن را به ستر دگرگون کرده‌اند و زر را به دُر بدل ساخته‌اند؛ برخی نیز به کلی شتر را برداشته‌اند و فعلی بر جای آن نهاده‌اند:

برو همچنان بار کن بازبر      مبادا کزو سیم خواهیم و

(فردوسی ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۴۳۷).

اما ضبط بسیاری از دست‌نویس‌ها چنین است و تلفظ شتر را تأیید می‌کند:  
برو همچنان بازگردان شتر      مبادا کزو سیم خواهیم و

(عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۷، ص ۱۱۵).

ضبط نسخه بیروت نیز که به جای زر در مصراع دوم در دارد، در مصراع نخست «بازگردان شتر» است (فردوسی ۱۳۸۹، ص ۸۳۶). پس پشتوانه نسخه‌شناختی «بازگردان شتر» بر «بارکن بازبر» فزونی آشکاری می‌گیرد؛ به ویژه که بنداری نیز در ترجمه آن «انصرف» دارد که بازگردان را تأیید می‌کند. نیز این بار بنداری از لؤلؤ که دُر را تأیید می‌کند سخنی نگفته است؛ در عوض دنانیر دارد که تأییدکننده زر است (فردوسی ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۴۳۷؛ نسخه بدل ۳۲). اما نویسنده که اغلب مدافع ضبط‌های دشوار است و تصحیح خود را بر پایه قانون برتری ضبط‌های دشوار بنیاد نهاده است به آسانی از قرینه‌های پیش‌گفته می‌گذرد و خوانش شتر را در شاهنامه حتمی می‌داند و خوانش شتر را نمی‌پذیرد (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۳۵۱).

#### عروس

این واژه را در عربی دارای واو معروف و در شاهنامه دارای واو مجهول دانسته‌اند (ص ۴۱۸). بخش دوم آنچه گفته‌اند سزاوار بازنگری است؛ زیرا این واژه با واژه عربی بوس که

صورتی است از بؤس نیز قافیه شده است و دلیلی ندارد که در این هم‌قافیگی اوشان از معروف به مجهول بدل شده باشد.

همچنین از آنجاکه بوسِ عربی با واژهٔ عربی شَموس قافیه شده است، برخلاف نظر مؤلف کتاب (ص ۴۰۷)، باید از معروف بودن واو آن و معروف بودن واو هم‌قافیه‌اش مطمئن بود. اینکه فردوسی در قافیه کردن دیگر واژه‌های انجامیده به واو و سین مانند بوس (بوسه)، کوس، فسوس، خروس و واژه‌های عربی به‌کار نمی‌برد (جز عروس که در دنباله بدان خواهیم پرداخت) ولی بوسِ عربی را با واژه‌های عربی قافیه می‌کند نشان‌دهندهٔ معروف بودن واو آن و مجهول بودن واو در بوسِ فارسی و هم‌قافیه‌های آن است. اینکه عروس را با هر دو دسته قافیه کرده است باید به دوتلفظی بودن این واژهٔ عربی تبار مرتبط باشد. اصولاً تا آنجا که ممکن است باید در پی یافتن قانون‌مندی‌های ممکن بود و تا زمانی که در شاهدها هماهنگی‌های معنی‌داری به چشم می‌خورد نباید همچون نویسندهٔ واج‌شناسی شاهنامه (ص ۴۰۷) حکم بر تحوّل همهٔ معروف‌ها به مجهول‌ها داد. اگر چنین تحوّل رخ داده بود باید شاهد قافیه شدن بوس عربی با بوسِ فارسی می‌بودیم یا به شاهدهایی از قافیه شدن شَموس و فیلقوس با واژه‌هایی چون خروس، طوس، کوس، فسوس و مانند آن برمی‌خوردیم.

#### عور

لغت عور را دارای واو معروف دانسته‌اند (ص ۴۰۴)، اما قافیه‌بندی‌های دیوان‌های کهن نشان می‌دهد که این واژه همواره با واو مجهول ادا می‌شده است.

#### عیسی

این واژه را دارای یای معروف دانسته‌اند (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۶۳۹) حال آن که ممالِ عیسی بی‌تردید یای مجهول داشته است.

#### غربال

غربال را دارای یای معروف دانسته‌اند (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۶۳۹) اما کلمه‌ای که با الف نوشته شود چگونه می‌تواند یای معروف داشته باشد؟ منظور مؤلف صورت ممال‌شدهٔ این واژه یعنی غربیل بوده است که آن هم البته یای مجهول داشته است و باید از بخش‌بندی‌های معروف در کتاب مورد بحث حذف شود.

#### غرمی

غَمَرِی به معنای نادانی و ابله‌ی (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۶۳۶) نادرست است و درستش غُمَرِی است. این واژه در دیگر اثر مؤلف یعنی واژه‌نامه شاهنامه نیز به صورت نادرستِ غَمَرِی آمده است (خالقی مطلق ۱۳۹۶، ص ۲۹۰).

### غول

این واژه را با واو مجهول به دست داده‌اند (ص ۴۴۱) اما واژه‌های عربی را نمی‌توان دارای واو مجهول دانست؛ مگر اینکه سندی دگرگونی تلفظ از معروف به مجهول را در آن‌ها نشان بدهد. درباره‌ی واژه غول چنین سندی در دست نیست. پس باید آن را مانند صاحب براهین الحکم دارای واو معروف دانست (سپهر، ص ۲۷). این را از قافیه‌های دو بیت زیر نیز می‌توان دریافت:

به روزت شیر همراه و به شب      نه آبت را گذر نه رود را پول

(فخری گرگانی ۱۳۴۹، ص ۱۷۹)،

اگر گردم به لعب و لهو مشغول      سراسیمه شود از مکر من غول

(عطار ۲۵۳۵، ص ۹۵، خسرونامه).

خالقی مطلق قافیه شدن غول را با واژه فارسی غول (آغل) در بیتی از رودکی دلیل بر مجهول بودن واو دانسته است:

ایستاده دیدم آنجا دزد و غول      روی زشت و چشم‌ها همچون دو غول

(ص ۴۴۱).

اما این بیت کمکی به اثبات مجهول بودن واو در واژه عربی غول نمی‌کند؛ زیرا غول در عربی واو معروف دارد و برای مجهول دانستن واو سندی قطعی لازم است. این کلمه، چنان‌که دیدیم، در دو شاهد قطعی از فخری گرگانی و عطار با واو معروف به کار رفته است.

### فندق

این واژه را به پیش «د» خوانده‌اند (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۲۶)، اما قافیه‌پردازی‌های شاعران قدیم نشان می‌دهد که به صورت فندق متداول بوده است. جالب است که تلفظ به زبر دال را در دست‌نویس کهن هدایه دیده‌اند اما آن را در تعیین تلفظ فردوسی دخالت نداده‌اند (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۲۶).

### فیلقوس

این نام را دارای واو مجهول دانسته‌اند (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۴۴۳، ۴۷۳)؛ اما هم‌قافیه‌هایش بوس (بؤس) و عروس نشان می‌دهد که واو معروف داشته‌است. وُلْف تَلْفُظ درست این واژه‌ها را به دست داده‌است (Wolff 1965, p. 619)؛ اما نویسنده واج‌شناسی شاهنامه با آن مخالفت ورزیده (خالقی مطلق ۱۳۹۸، ص ۴۴۳).

#### کبود

در مدخل کبود این واژه را بر خلاف نظر پیشین خود (فردوسی ۱۳۹۴، ج ۱، ص یکصدوسه)، با واو معروف آوانویسی کرده‌اند (ص ۵۱۵) و در پایان مدخل چنین آورده‌اند که «در فرهنگ مکنزی این واژه برابر با خوانش پارسی میانه با واو تاریک خوانده شده، ولی چنان‌که قافیه در بیت‌های بالا نشان می‌دهد، در فارسی با واو روشن است» (همان). اما نه نظر مکنزی همه واقعیت را نشان می‌دهد نه نظر نویسنده واج‌شناسی شاهنامه؛ زیرا هیچ کدام مبتنی بر تحقیق کافی در متن‌های کهن نبوده‌است. درست آن است که در فارسی دری برخی از شاعران قدیم همچون فردوسی و ناصر خسرو و مسعود سعد کبود را مانند ما با واو معروف ادا می‌کرده‌اند و برخی مانند نظامی این واژه را مطابق با تلفظ آن در فارسی میانه، با واو مجهول ادا می‌کرده‌اند (عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۵، ص ۸۳-۸۴).

#### کوز

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، این واژه را به نادرست دارای واو مجهول دانسته‌اند (ص ۴۴۶-۴۴۷)، اما هم‌قافیه‌های کوز در شعر فردوسی همه واو معروف دارند.

#### کریز

این واژه را مدخل کرده‌اند (ص ۳۵۸) و توضیح داده‌اند که در بیتی با قافیه‌های تیز و کریز بهتر است کریز به نخیز تصحیح قیاسی شود (ص ۲۱۲-۲۱۳). دلیل این تصحیح آن است که کریز یای معروف دارد و نمی‌تواند در هم‌قافیگی با ستیز قرار بگیرد. صورت درست نخیز است به معنای «کمینگاه شیر» (عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۳، ص ۴۸). بنابراین، باید کریز را از واژه‌های شاهنامه بیرون برد. آوردن آن در واژه‌نامه شاهنامه (خالقی مطلق ۱۳۹۶، ص ۳۰۸) نیز درست نبود.

#### کوپال

در باره اشتقاق این واژه جز کوبیدن و گاو پاییدن، گوبال (گوی + بال) را نیز مطرح کرده‌اند (ص ۴۴۵) که نادرست می‌نماید؛ زیرا حذف «ی» از گوی (گلوله) در زمان و زبان فردوسی نامحتمل به نظر می‌رسد و اشتقاق گوبال در گرو این حذف است.<sup>۱</sup>

### گلو

این واژه را برابر با آوانویسی مکنزی دارای واو مجهول دانسته‌اند (ص ۴۵۲) اما در پایان مدخل چنین آورده‌اند که «دقیقاً نمی‌توان گفت که در شاهنامه باید گلو را با واو تاریک خواند یا واو روشن» (همان جا). این ابهام ریشه در وضعیت قافیه‌پردازی‌های شاعران کهن دارد که گاه پژوهشگر را دچار تردید می‌کند (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹، ص ۴۸۹، ۴۹۲). خاقانی آن را با عبده قافیه می‌کند (خاقانی ۱۳۸۲، ص ۸۵۱) که واو معروف داشته‌است ولی نظامی آن را هم با آرزو قافیه می‌کند که واو مجهول داشته‌است هم با پهلوی که واو معروف داشته:

چنان افشرد روزگارش گلو که بر مرگ خویش آیدش آرزو

(نظامی ۱۳۹۲، ص ۲۴۱، اقبالنامه)،

اژدها را درید کام و گلو ناچخ هشت مشت

(نظامی ۱۳۸۰، ص ۷۵، هفت‌پیکر).

در شعر سنایی با پهلوی و بانو که واو معروف دارند قافیه شده‌است:

مهمترین بند هست نای گلو کندت طبل بطن شش پهلوی  
مرد وزن را که حرص کون و نامشان کدخدا و کدبانوست

(سنایی ۱۳۵۹، ص ۳۸۹، ۳۹۱).

در مجموع به نظر می‌رسد که تلفظ به واو معروف برای این واژه محتمل‌تر بوده باشد. به ویژه که مثال واو معروف در برخی از فرهنگ‌های لغت همین واژه گلو بوده‌است (محمدحسین بن خلف تبریزی ۱۳۷۶، ج ۱، ص کج).

### گیسو

این واژه را دارای واو معروف دانسته‌اند (ص ۵۱۷)؛ اما در پایان مدخل پس از یادکرد نظر ولف و مکنزی مبنی بر معروف بودن واو این واژه، گفته‌اند که این تلفظ حتمی نیست (همان). واقعیت آن است که معروف بودن واو گیسو حتمی است و هیچ سندی خلاف آن را

۱. حذف ی در میانه برخی از واژه‌های مرکب دیده شده‌است؛ آن هم تنها در کنار صورت‌های اصلی مانند جابروب و جابروب، سرای‌پرده و سراپرده، اما گویا گویبال تاکنون دیده نشده‌است که بخواهیم گوبال را تحویل یافته آن بدانیم.

نشان نمی‌دهد. اینکه ناصر خسرو آن را با واژه‌هایی قافیه کرده‌است که برخی از آن‌ها در فارسی میانه و او مجهول داشته‌اند (همان) ابهامی در تلفظ گیسو پدید نمی‌آورد و تنها این را نشان می‌دهد که واژه‌هایی چون آهو (عیب) و خو در زبان این شاعر با او معروف ادا می‌شده‌اند.

### هنوز

این واژه و کوتاه‌شده آن نوز را دارای او مجهول دانسته‌اند (ص ۴۶۳، ۴۶۸-۴۶۹، ۴۷۳) و این در تضاد است با آوانویسی هنز /hanuz/ که در بخش واکه کوتاه آورده‌اند (ص ۴۲۹). زیرا اگر می‌گوییم در واژه‌ای مصوت بلند و او مجهول به کار رفته‌است نمی‌توانیم کوتاه شده آن مصوت را با نشانه /u/ نشان بدهیم؛ چه این نشانه کوتاه‌شده و او معروف /ū/ است نه مجهول. در مدخل تموز به قافیه شدن این واژه با هنوز در بیتی از سعدی توجه کرده‌اند و آن را متمایز با تلفظ فردوسی نشان داده‌اند (ص ۴۹۰)؛ اما این دو واژه هر دو و او معروف داشته‌اند و خلاف آن در سندهای معتبر دیده نشده‌است.

### منابع

- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.  
خاقانی شروانی (۱۳۸۲)، دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار.  
خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۹)، ضمیمه دفتر یکم {از} شاهنامه، تهران، روزبهان.  
خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۸)، واج‌شناسی شاهنامه، تهران، بنگاه موقوفات افشار.  
خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۶)، واژه‌نامه شاهنامه، تهران، سخن.  
خانلری، پرویز (۱۳۸۲)، تاریخ زبان فارسی، تهران، فرهنگ نشر نو.  
دهخدا، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.  
رواقی، علی (۱۳۹۵)، فرهنگ‌نامه بزرگ قرآنی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.  
رواقی، علی (۱۳۹۹)، سروده‌های رودکی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.  
سپهر، محمدتقی (۱۳۸۳)، براهین العجم، با حواشی و تعلیقات جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.  
سنایی (۱۳۵۹)، حدیقة الحدیقه و شریعة الطریقه، به کوشش مدرّس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.  
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴)، در هرگز و همیشه انسان، تهران، سخن.  
عطار، فریدالدین (۲۵۳۵)، خسرونامه، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، زوار.  
عطار، فریدالدین (۱۳۸۸)، مصیبت‌نامه، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.

- عوفی، محمد (۱۳۹۰)، لب‌الالباب، به کوشش سعید نفیسی، تهران، پیامبر.
- عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۹۲)، «تصحیح بیت‌هایی از شاهنامه به یاری قافیه»، آینه میراث، شماره ۵۲.
- عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۹۳)، «اهمیت تلفظ برخی از واژه‌ها در تصحیح بیت‌هایی از شاهنامه»، گزارش میراث، دوره دوم، سال ۸، شماره ۱ و ۲.
- عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۹۷)، «تلفظ چند واژه در شاهنامه»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۸، شماره ۱.
- عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۹۸)، «روش درست تصحیح متن شاهنامه»، آینه پژوهش، سال ۳۰، شماره ۱.
- عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۹۹)، تلفظ در شعر کهن فارسی، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- فخری گرگانی (۱۳۴۹)، ویس و رامین، به تصحیح ماگالی تودوا و لکساندر گواخاریا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- فرخی سیستانی (۱۳۸۸)، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.
- فردوسی (۱۳۶۳)، «داستان سیاوش»، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فردوسی (۱۳۷۷)، شاهنامه، ضمیمه ظفرنامه حمدالله مستوفی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- فردوسی (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی (۱۳۸۹)، شاهنامه، نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابخانه دانشگاه سن ژوزف بیروت، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، با مقدمه جلال خالقی مطلق، تهران، طلایه.
- فردوسی (۱۳۹۴)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، سخن.
- فردوسی (۱۳۹۹)، داستان رستم و سهراب، پژوهش، پیرایش و گزارش جلال خالقی مطلق، با همکاری محمدافشین وفایی و پژمان فیروزبخش، تهران، سخن.
- فیروزبخش، پژمان (۱۳۹۴)، «توفیدن یا نوفیدن؟ تصحیح واژه‌ای از شاهنامه فردوسی»، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۹، صفحه‌های ۱۴۷-۱۶۴.
- قربان‌زاده، فرهاد (۱۳۹۸)، «درباره واژه‌های طوفان و نوفیدن و نؤیدن»، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۱۵، صفحه‌های ۱۳۵-۱۶۷.
- قطران تبریزی (۱۳۳۳)، دیوان، به کوشش محمد نخجوانی، تبریز، چاپخانه شفق تبریز.
- محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- معین، محمد (۱۳۸۸)، مزدینا و ادب فارسی، دانشگاه تهران.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- ناصر خسرو (۱۳۵۳) دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.
- نصرالله منشی (۱۳۸۱)، کليلة و دمنه، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، دانشگاه تهران.
- نظامی گنجه‌ای (۱۳۹۲) اقبالنامه، به تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- نظامی گنجه‌ای (۱۳۸۰) هفت‌پیکر، به تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- نظامی گنجه‌ای (۱۳۸۱) شرف‌نامه، به تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.

**Meillet**, Antoine. «La Declinaison et l'Accent d'Intensité en Perse», *Journal asiatique*, no. 15 (mars - avril 1900) 254-277.

**Kent**, Ronald (1953), *Old Persian*, New Haven.

**Wolff**, Fritz (1965), *Glossar zu Firdosis Schahname*, Georg Olms Verlagsbuchhandlung, Hildesheim.